

کارگران همه کشور ها، متحد شوید!

# تجاوز بر کشور مالی:

فصلی دیگر از جنایات امپریالیستهای درنده

owa\_mlm

سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م)

## تجاوز بر کشور مالی: فصلی دیگر از جنایات امپریالیستهای درنده

مالی، کشوری است، محاط به خشکه، از کشور های غرب افریقا، که بخش بزرگی از مساحت آن در صحرای "صحارا" واقع گردیده است. این کشور دارای 12 میلیون نفوس بوده، و از لحاظ مساحت، سه و نیم برابر ژرمنی میباشد. الحیریا، همسایه ی شمالی آن بوده، در غرب آن موریتانی، و کشور های سنگال، گینه، ساحل عاج، بورکینا فاسو و نایجیر در جنوب آن واقع اند. حدود 90 فیصد جمعیت آن، مسلمان اند که به مذاهب و نحله های گوناگون آن ارتباط میگردند. حدود 50 فیصد جمعیت کاهل آن باسواد بوده، و مردمان این کشور، از خلق های صلحدوست جهان بوده، و طبیعت این کشور، بر مبنای گزارش شواهد عینی، از زیباترین حصص کره ی ارض میباشد. تا مداخلات اخیر ایالات متحده ی امریکا در منطقه که منجر به نا امن شدن مالی نیز شد، این کشور، یکی از آرامترین کشور های افریقایی بود. متعاقبا، موج جدید تجاوزگری های امپریالیست های اروپایی تحت رهبری امپریالیسم فرانسه، این کشور را شدیداً در وضعیت رقت باری قرار داده است. روزانه هواپیماهای بمب افکن فرانسه، بالای اهالی بی دفاع و ستمدیده ی آن آتشباری میکنند و آنها را به قتل میرسانند. تاسیسات آن کشور را آماج قرار میدهند و تاسیسات فرهنگی را به ویرانه ها مبدل میسازند. رادیکالیسم قبایل "طوارق" که از دهه ی شصت سده بیستم میلادی بدین سو به منظور احقاق حقوق حقه ی آن خلق ادامه دارد، ربطی به ناامنی و یا فعالیت های تروریستی نداشته، و این امپریالیسم فرانسه است که با تسلیح و تجهیز گروه های خود- فروخته و اجیر خویش نظیر گروه ی به اصطلاح اسلامگرای "انصار الدین"، چنان وانمود میسازد که این کشور در معرض سقوط از سوی "تروریسم اسلامی" قرار گرفته است، و بدین بهانه است که امپریالیستان، تجاوز بیشرمانه ی خویش را "توجیه" میکنند. امپریالیسم فرانسه، با داشتن حمایت امپریالیسم ایالات متحده ی امریکا، به تاریخ 11 جنوری 2013 میلادی، بالای این کشور، به گونه ی عریان تجاوز نمود. امپریالیسم انگلیس نیز حمایت بیدریغ خویش را از این تجاوزگری اعلام داشته است.



از لحاظ تاریخی، کشور مالی در سده ی نوزدهم، یکی از مستعمرات امپریالیسم فرانسه بود و در شرایط پس از جنگ جهانی دوم ( 1960 میلادی) به حالت نیمه مستعمراتی در آمد، و با آنکه رژیم های پوشالی حاکمه ی آن دم از استقلال میزدند، اما در عمل، این کشور های امپریالیست غربی، عمدتاً امپریالیسم فرانسه بودند که مقدرات آنرا تعیین میکردند. سیطره امپریالیستی سبب آن شد که این کشور از رشد باز ماند. جنبش دموکراتیک این کشور از یکطرف توسط امپریالیسم پامال گردید، و از طرفی دیگر، بنیادگرایی اسلامی و افراطیت مذهبی که بوسیله امپریالیسم بوجود آمده و تحت حمایت آن بود، رگه های دموکراتیسم را گردن میزد. بنیادگرایی اسلامی، به مثابه نماینده فئودالیسم و مناسبات سیاسی-اقتصادی ارتجاعی، سد راه دموکراتیسم شده، و باعث گردیده است که نه تنها پیشروی به سوی انقلاب دموکراتیک نوین در این کشور هنوز توفیقی نیابد، بلکه اسلامیزم سیاسی، به مثابه متحد سیاسی امپریالیسم، در تبنای با رژیم های پوشالی حاکم بر این کشور، بوجود آمدن سیستم فنودال کمپرادوری را تقویت نموده است. بورژوازی بیروکرات کمپرادور که در وجود رژیم های پوشالی حاکم بر این کشور تجسد یافته است، کاری سوای هموار نمودن راه از برای هژمونی امپریالیسم بر این کشور نداشته است. نمونه تام این خیانت ورزی بر مقدرات خلقی مالی را کرنش و تسلیم طلبی رژیم حاکمه بر آستان امپریالیسم فرانسه در آغاز سال جاری ( 2013 ) به نمایش می گذارد. رژیم پوشالی که از حل مسئله ارضی در این کشور عاجز است ( و با توجه به ماهیت عمیقاً ارتجاعی و کمپرادوری آن باید هم عاجز باشد)، به اشاره ی امپریالیسم فرانسه، از دولت خون آشام فرانسه "دعوت" میکند که مقاومت مسلحانه خلق های شمال آن کشور را با تجاوز بر آن کشور، درهم کوبد. جالب آنست که در شمال آن کشور، رهبری نارضایتی توده ها را نیروهایی به عهده دارند که عمیقاً در سنگر دفاع از ارتجاع و دشمنی با دموکراسی قرار داشته اند.

بنیادگرایی اسلامی و "سلفی گری" مبارزات ضد امپریالیستی خلق های مالی را به انحراف برده، و میخواید فنودالیسم را ابقا کند. از همین رو است که نه رژیم پوشالی مالی و نه بنیادگرایان مذهبی، هیچ کدام قادر به حل مسئله ارضی که مسئله بنیادین در انقلاب مالی است، نبوده، و تضاد بین اینها، ناشی از تضاد بین منافع رژیم کمپرادور و مدافعان فنودالیسم "خالص" بوده، اما، در دراز مدت و از نگاه دورنمایی، این تضاد، مادامیکه پای انقلاب دموکراتیک نوین و منافع خلق های مالی در بین باشد، به سازش و تبانی بین رژیم پوشالی و بنیادگرایان مذهبی مبدل میگردد. از طرفی دیگر، آنچه که از سوی امپریالیسم فرانسه - شرکا به "القاعده" در مالی مشهور شده و امپریالیست ها مقاومت مسلحانه خلق ها را بدان نام یاد کرده اند، خود بهانه یی فراهم می آورد از برای امپریالیست ها تا مقاومت مسلحانه خلق ها را در هم کوبند. نظیر این "آجندا" را امپریالیست های اشغالگر به رهبری امپریالیسم امریکا در افغانستان پیدا کردند و به بهانه ی سرکوب لانه های القاعده در افغانستان، کشور ما را اشغال نمودند. درست است که رهبری مقاومت مسلحانه خلق های مالی توسط بنیادگرایان مذهبی در آن کشور دزدیده شده است و رهبری کنونی، القاعده یا هم - خون ایدئولوژیک با آن، فصل مشترک با منافع خلق های مالی ندارد، اما، هرگز نمی توان مقاومت مسلحانه خلق های مالی بر ضد اشغالگران امپریالیستی و رژیم پوشالی را به تضاد بین القاعده و امپریالیسم کاهش داد. اصولاً، قسمی که تاریخ به اثبات رسانیده است، میان بنیادگرایی اسلامی و امپریالیسم تضاد ماهوی وجود ندارد. بنیادگرایی اسلامی، از همان آوان حسن البنا و سید قطب بدین سو، پروژه یی در خدمت پیشروی امپریالیسم در کشور های اسلامی بوده است. آیا این القاعده نبود که پای امپریالیستان اشغالگر را در افغانستان کشانید؟ و آیا این بنیادگرایی اسلامی در مالی نیست که در خدمت مبدل ساختن وضعیت نیمه مستعمراتی مالی به مستعمره ی کامل شدن آن کشور قرار دارد. بنا بر این، از لحاظ طبقاتی، رهبری آنچه "مقاومت اسلامی" توصیف شده است، سرسپرده ی امپریالیسم فرانسه - شرکا بوده، و میخواید پای ارتش اشغالگر فرانسه - شرکا را مستقیماً به مالی بکشاند. اخوانیزم مالی همان خدمتی را به امپریالیسم میکند که القاعده برای امپریالیسم در افغانستان کرد. امپریالیست های اشغالگر، هنوز از پروپاگند های تاریخ زده و دروغ های کهنه شده ی ذیل استفاده میکنند:

"ما میخوایم تروریسم اسلامی را از مالی ریشه کن سازیم"

"ما به دنبال "القاعده" در مالی آمده ایم"

"ما میخواهیم دموکراسی را در مالی شیوع دهیم"

تجربه تجاوزکاری های امپریالیسم در همه کشور ها نشان داده است که :

امپریالیسم همیشه جز خونریزی، به اسارت کشیدن ملل و مکیدن خون خلق ها از طریق استثمار، استعمار و تبعیض کاری نداشته است. تجاوزات امپریالیستی در دهه اول سده ی حاضر در عراق و افغانستان به اثبات رسانید که:

امپریالیسم هرگز خواهان و قادر به آوردن دموکراسی و رفاه در کشور های ستمدیده و فقیر نبوده، بلکه دشمن درجه یک دموکراسی ، رفاه و استقلال ملل ستمدیده است.

مالی نیز وضعی مشابه با افغانستان و عراق خواهد داشت. تا لحظه نگارش این سطور، ده قدرت هژمونیک و امپریالیست جهان، دست اندر-کار پیشبرد موج تجاوز بر مالی بوده، و وعده حمایت از تجاوز فرانسه به مالی را داده اند. امپریالیسم انگلیس از تجاوز فرانسه بر مالی اعلام حمایت نموده است، و از طریق هوایی، طیارات اش در خدمت اکمالات به ارتش تجاوزگر قرار گرفته است. امپریالیسم ایالات متحده امریکا نیز حمایت خویش را از تجاوز فرانسه بر مالی اعلام داشته است. این نه بنیادگرایی اسلامی یا القاعده است که پای فرانسه -شرکا را به مالی کشیده است. تبنانی و همدستی امپریالیست ها در جهت تجاوز بر مالی، ریشه در موج دیگری از تلاش امپریالیست ها جهت تجدید تقسیم جهان تقسیم شده بین امپریالیست ها دارد. آری! قاره افریقا به مثابه بخش معتناهی از سرزمین های مورد دستبرد و اشغال مداوم امپریالیسم، این بار باز مورد تقسیم مجدد قرار میگیرد. این یورانیم مالی است که امپریالیستها را به آن سو میکشاند، نه مخالفت با القاعده. این تلاش به منظور بدست آوردن سود هر چه بیشتر و شریک شدن در خوان یغمای منابع طبیعی سرشار مالی است که امپریالیست های دیگر را در تبنانی، اتحاد و توافق با امپریالیسم فرانسه قرار داده است. این است "راز" توافق قدرت های امپریالیستی در تجاوز بیشرمانه بر مالی و سرکوب نمودن خلق های بیچاره بی که بر ضد امپریالیسم سلاح گرفته اند. خلق هایی که قربانی ارتجاع مضاعف اند. از داخل ارتجاع اسلامی است که آنان را سرکوب نموده و رهبری مقاومت ضد امپریالیستی شانرا ربوده است. نیز از داخل، این رژیم پوشالی است که در خدمت امپریالیسم فرانسه-شرکا، خلق ها را سلاخی میکند. و از خارج، این امپریالیسم جهانی، و در مورد خاص مالی، این عمدتا امپریالیسم فرانسه است که متفق با سایر قدرت های امپریالیستی و هژمونیکست، خلق مالی را تحت یوغ اسارت در آورده، و خون خلق ها را می مکد.



یازدهم جنوری 2013، آغاز دور جدیدی از لشکر کشی های امپریالیستی بر قاره افریقا است، قاره یی که از سوی نژادپرستان و شئونیستان سرمایه، "قاره ی سیاه" نامیده شده است. هدف از تسمیه این قاره بدین نام نه آنست که دلالت بر نژاد کند. از آنجایی که راسیست ها نژاد سیاه را دانی و پست میدانند، و مستوجب اسارت و برده گی میخوانند، لحاظا، هنگامی که آفریقا را قاره سیاه میخوانند، منظور شان این است که باید امپریالیسم غرب پیوسته این قاره را مورد استعمار و بهره کشی قرار دهد. باور های راسیست ها که در خدمت منافع سرمایه ی امپریالیستی قرار دارد، نه تنها مبنای عینی و علمی ندارد، بلکه عمیقا در ضدیت با علم و دانش بشری قرار داشته، و تبلور این باور ها بود که فاشیسم و نازیسم را در شرایط جنگ جهانی دوم، به مثابه خطرناکترین دشمنان بشریت که کمر به انهدام بخش بزرگی از نوع بشر بسته بودند، به وجود آورد. حال قدرت های امپریالیستی، میخوانند تجدید تقسیمی دیگر از جهانی قبلا تقسیم شده راه اندازی کنند.

نفرات ارتش متجاوز فرانسه که تا تاریخ 16 جنوری به 800 نفر میرسید، از سوی امپریالیست ها برای اشغال شمال آن کشور ناکافی اعلام گردیده، و تصمیم گرفتند که برای آغاز عملیات در مالی، تا آخر جنوری، دست کم 2500 سرباز باید در خاک مالی پیاده گردد. امپریالیسم انگلیس وعده سپرد که نفرات و تجهیزات را از طریق هوایی منتقل خواهد نمود. همه روزه به شمار نفرات ارتش متجاوز بر مالی افزوده میشود.

ایدوارد گیلاود، فرمانده نیروهای متجاوز فرانسوی، از استقرار توپخانه ی فرانسه موازی با پیاده نمودن 2500 تن سرباز به خاک مالی خبر داده است.



طی پنج روز نخست تجاوز، هواپیماهای فرانسوی پیهم نقاط مورد هدف را در خاک مالی مورد بمباردمان وحشیانه قرار دادند. از زمین و آسمان بالای خلق بی دفاع مالی آتش می بارید. "سازمان ملل متحد" که ارگان مشروعیت دهنده تجاوزات امپریالیست ها است، یکبار دیگر ثابت ساخت که آله ی دست قدرت های امپریالیستی بیش نیست. این بار هوا پیما های " جت های جنگنده ی رافائل" فرانسوی، بر آسمان مالی فعال مایشایی خویش را به نمایش میگذارند و برای توده های ستمدیده ی سراسر گیتی حالی میکنند که: اگر آنها به انقیاد امپریالیستها در نیایند، با غرور کور امپریالیست ها مواجه اند. امپریالیسم که میلیتاریسم دد منشانه سرمایه داری را به شدید ترین وجهی نمایانده است، "محکوم" به آنست که هزینه ی تریلیونها دالری را که از سوی کارخانه های تولید اسلحه و جنگنده ها سالانه تولید میشود، بپردازد. آری! حلقوم آز و سود-اوبار سرمایه دارانی که با تولید اسلحه شعله های جنگ را در چهار سوی گیتی پیوسته باید فروزان نگهدارند، اینبار باید در مالی و غرب افریقا با سود یورانیسم، املاح و سایر مواد خام مالی و کشور های منطقه پر گردد. این میلیتاریسم است که مسیر امپریالیسم را " به پیش" تعیین کرده است. پیشوای کبیر پرولتاریا، ولادیمیر ایلیچ لنین، در صد سال پیشتر از این، به درستی بیان داشته بود که: سرمایه داری در مرحله ی امپریالیسم، به گونه ی پرازیتی، فرسوده و محتضر، در تلاش به خاطر بقای خویش، به هر سو دست می اندازد، و روی این ملحوظ است که هرچه بیشتر به اشتعال جنگ ها دست می یازد! امروزه، تلاش های مذبحخانه امپریالیسم فرانسه و شرکای امپریالیست اش، چیزی سوای دست و پا زدن نومیدانه ی امپریالیسم جهانی به منظور ابقای شان چیزی افزونی را در بر ندارد. ما نیک میدانیم که همانگونه که صدر مائو میگفت: امپریالیسم از لحاظ استراتژییک، ببری کاغذی بیش نیست. این خلق های ستمدیده ی گیتی تحت رهبری پرولتاریا اند که با امحای امپریالیسم و سیستم خون و خیانت سرمایه، آینده ی همیشه طلایی جهان را رقم خواهند زد. آری! به تاسی به گفته ی بزرگان کمونیسم، توده ها و تنها توده ها اند که سازنده ی تاریخ اند!



همانگونه که استعمارگران سده های نوزدهم و بیستم از گستردن بساط استعمارگری خویش طرفی نسبتند و به گورستان تاریخ ننگین پیوستند، همانگونه که امپریالیسم بریتانیا در سده ی نوزدهم نتوانست آقا و بادار جهان باشد، همانگونه که پوزه ی هیتلر و نازیسم به خاک مالیده شده، همانگونه که امپریالیسم امریکا در ویتنام رسوا شد، اینک، این امپریالیسم فرانسه است که پوزه اش در خاک مالی، به خاک مالیده خواهد شد. نه "جت های جنگنده ی رافائل" اش یارای استقامت در برابر توده های آزادیخواه را خواهد داشت و نه سفربری های شرکای جنایت کارش و نیز نه حمایت مادی امپریالیسم انگلیس از تجاوزکاری فرانسه به مالی، توانایی آنرا خواهد داشت که اراده ی خلق آزادیخواه مالی را درهم شکند.

نه نیروی هوایی فرانسه -شرکا از آسمان و نه "نیروهای ویژه" یا "اسپیشل فورس" وی در زمین، قادر خواهد بود که توده های آزادیخواهی را که جز زنجیر های خویش هیچ چیزی برای از دست دادن ندارند را شکست دهند. آری! در برابر قلیلی "اسپیشل فورس" میلیون ها توده ی نا متشکل اما دارای حقانیت طبقاتی وجود دارد که ارتجاع را سرانجام چنان درهم خواهد شکست که فصلی زرین در تاریخ مبارزات ضد استعماری بشر بوجود خواهد آورد.

بگذار پوشالیان رژیم دست نشانده ی امپریالیست ها به "حضور" تانک ها، توپخانه و نیروی هوایی اشغالگران بر خود بیابند. بگذار این دست نشانده ها دستان امپریالیست ها را به خون اهالی بیچاره ی مالی خضاب کنند، بگذار این پوشالیان، شمال کشور خویش را پامال تانکهای اشغالگرانی کنند که اینک در "بیس هوایی باماکو" یعنی در پایتخت مالی، در حالت آماده باش، جهت تسخیر سراسر مالی بیتوته کرده اند. این "بگذار" گفتن های ما، نه از سر تایید است، و نه از روی اهمال، خیره سری و یا ناتوانی! این "بگذار" گفتن ها، کاسه ی صبری است که لبریز میشود. اگر امروزه خلق مالی از داشتن حزب کمونیست مائونیستی که پیشآهنگ مبارزه ی رهایی بخش شان باشد و آنرا بسوی پیروزی رهنمون شود محروم اند، فردایی نه چندان دور، این خلق های مالی اند که با مالیدن پوزه ی امپریالیسم جهانی، تحت رهبری پیشآهنگ کمونیستی خویش، استعمار و امپریالیسم را برای همیشه مدفون خواهند ساخت. آینده از آن توده های ستمدیده است نه از آن تانک های غول پیکر استعمارگران. در جنگ، آنچه عمده است، انسان و انسان ستمدیده ی شورشگر است، نه تکنولوژی تسلیحاتی متجاوزان استعمارگر.





مستقر نیروهای هوایی متجاوز در باماکو پایتخت مالی که اینک شاهد "پیروزی" امپریالیسم قلدر است، فردایی نه چندان دور، به گورستان ابدی امپریالیسم مبدل خواهد شد و جز فسیلی از تانک های غولپیکر و هواپیما های مجهز با آخرین دست آورد های بمب های کشتار جمعی شان باقی نخواهد ماند. همانگونه که برنامه های "تفریحی" کانال "نشنل جیوگرافی" اینک کشتی های جنگی و جنگنده های نازی را در عمق ابحار نشان میدهد که "فسیل" بسته اند و مورد تمسخر توده ها اند، فردا، این فسیل های جنگنده های امپریالیسم فرانسه-شرکا است که لبخند ظفر نمون را بر لبان خلق های پیروزمند پیروزگر خواهد آورد! آری! بمب اتم انقلاب جهانی، توده های میلیاردری اند و این بمب، نه در جهت کشتار ستمدیده گان، بل در جهت امحای امپریالیسم به کار رفته و خواهد رفت.

ارتش پوشالی مالی، تحت نظر، هدایت و فرمان اشغالگران، مورد "آموزش" قرار میگیرد تا در راه اندازی تالان ها و نسل کشی خلق خویش، مدال افتخار از سوی امپریالیست ها دریافت کند. چنین ارتشی مزدور، همانگونه که سایر نمونه ها نشان داده است، همانگونه که سپر گوشتی است، و همانگونه که در مقایسه به سپاه متجاوز، بیشترین تلفات را متقبل خواهد شد، ننگ ابدی را نیز نصیب خواهد گردید. آیا "اردوی ملی"، "پولیس ملی" و نیرو های امنیتی دولت پوشالی کرزی، بیشترین تلفات را در مقایسه به نیروی متجاوز یانکی-شرکا در افغانستان به خود ندیده است؟ به همین گونه، ارتش مزدور مالی نیز، از دو سو تحت فشار است: از "داخل" امپریالیست ها آنها را سپر گوشتی ساخته اند، و از "خارج" مورد تهاجم نیروهای آزادیخواه ی خلق مالی اند. جالب است که ما در مورد این ارتش مزدور، لفظ "داخل" را

در رابطه به امپریالیست ها و "خارج" را در رابطه به خلق به کار گرفته ایم. و این از آنجا است که این ارتش مزدور که به جرگه ی نیروهای خاین و وطن فروش پیوسته است، از خلق مالی بیگانه است و با خارجی های متجاوز پیوسته است.

این مزدوران دشمن-کام دشمن جام، سرانجام، مزه ی غدر به کشور و خلق ها را خواهند چشید، و جام میهن فروشی شان خواهد شکست.



رژیم پوشالی مالی آگاه است که امپریالیسم فرانسه به خواست خویش و بر مبنای طینت پلید امپریالیستی خویش، بر مالی تجاوز نموده و خواب تصرف منابع سرشار انرژی مالی را در سر دارد، با آنهم، این رژیم پوشالی، جهت خوش-خدمتی نمودن به بادار خویش، مسئولیت تاریخی آنرا خوش-خوشان به گردن میگیرد و با "دعوت" رسمی نمودن از امپریالیسم فرانسه، خود را به مثابه ی یکی از وطن فروش ترین رژیم های بر سر اقتدار در جهان ثابت میکند. این رژیم در قطار رژیم های وطن فروش، نظیر رژیم وطن فروش "خلق-پرچم" در افغانستان، مایه ی شرم خلق های کشور خویش است. ارتش میهن فروش مالی، توسط "سفید پوستان" فرانسه "تریننگ" می بیند، تا برادران هموطن خویش، تا هم-نژادان خویش، تا سیاه پوستانی را که از ایشان است، سلاخی کند! این است اوج خودفروخته گی، دشمن-کامی و وجدان باختگی رژیم پوشالی مالی!

از همین حالا، مقاومت خلق های مالی در برابر امپریالیست های اشغالگر ثابت ساخته است که نمی توان اراده ی آزادیخواهی توده ها را درهم شکست. حتی ایادی قلمی امپریالیست ها خود هشدار داده اند که

مالی یک افغانستان دیگر برای امپریالیست ها خواهد شد و امپریالیست ها خود آگاه اند که مالی را به سهولت نمی توانند تسخیر کنند و اگر تسخیر هم کنند، به عراقی و افغانستانی دیگر مبدل خواهد گردید. اما، با اینهمه، امپریالیست ها از تاریخ هرگز درس نگرفته اند. "سرشت" پلید و تجاوزکارانه ی آنها که بر محور حصول سود و مکیدن شیره ی جان خلق های آسیا، افریقا و آمریکای لاتین - مراکز طوفان خیز انقلاب جهانی- می چرخد، آنان را "نمی گذارد" که از گذشته و حتی حال درس بگیرند. ما به تاسی به تجربه ی تاریخی و واقعیت عینی، و با تایید تز صدر مائو که بر مبنای تجربه تاریخی و واقعیت عینی مبارزات ضد امپریالیستی خلق ها قرار دارد، باورمندیم که این کانون های طوفانخیز انقلاب جهانی، سرانجام، تومار امپریالیسم جهانی را در هم خواهند نوشت.

امپریالیسم انگلیس که "داوطلبانه" وارد گود شده است، فعالانه به سهولت دهی انتقالات و لوژیستیک این جنگ اعلام نشده کمر "همت" گماشته است. آری! همانگونه که استالین کبیر در شرایط جنگ جهانی دوم اعلام نموده بود، از این به بعد، دیگر آغاز جنگ را اعلام نمی کنند، بلکه در شرایط تغیر یافته یی که قدری های امپریالیسم به منتها درجه ی بیشرمی رسیده است، جنگ ها بعد از آنکه آغاز یابند، اعلام میشوند. جنگ مالی نیز در شمار این گونه جنگ ها است. اگر چه احتمال قوی تجاوز فرانسه بر مالی، قبل از جنگ و در آستانه ی آن میرفت، اما، اینکه سایر قدرت های امپریالیستی "آغاز" این جنگ را به گونه ی "ناگهانی" و در همان وهله ی اول، مورد تایید قرار داده اند و بعد از شمولیت در جنگ، به تایید این جنگ پرداختند، خود نشاندهنده ی آنست که: در مورد خاص مالی نیز، نخست امپریالیست ها متفقا این جنگ را آغاز نمودند، و سپس تایید خویش را از آن، اعلام میدارند، چنانکه یکی پی دیگر، قدرت های امپریالیستی به تایید این جنگ پرداخته و شمار آنها در نخستین پانزده روز اعلام رسمی این جنگ به ده قدرت امپریالیستی و هژمون نیست میرسد.

ورشکسته گی امپریالیسم را ببینید که دو طیاره ی ترانسپورتی "راف" انگلیس، از سوی آن کشور از افغانستان فراخوانده میشود تا در جنگی که در مالی درگرفته است، در خدمت انتقالات امپریالیست ها قرار گیرد! آری! تاریخ دو بار به وقوع می پیوندد، و در مورد به خصوص افغانستان که تراژدی بود، در مالی، با طیاره هایی که از افغانستان به مالی خوانده میشوند، شکل مسخره را به خود میگیرد!

علاقمندی انگلیس به آغاز موج جدیدی از تجدید تقسیم افریقا به منظور یغمای منابع سرشار آن قاره، فعلیت خویش در پیوند با وقایع جاری را از سفر دیوید کامرون به الجیریا به منصفه ظهور رسانیده است.

امپریالیسم انگلیس حاضر نیست که دست از دستبرد به "خوان یغما"ی افریقا بردارد. رفقای و بسایت کمونیستی "دموکراسی و مبارزه ی طبقاتی" به درستی تحلیل نموده اند که این سفر دیوید کامرون، بخشی از طرح امپریالیستی انگلیس به منظور دستیابی به منابع غنی افریقا و در پیوند با تجدید تقسیم افریقا بوسیله ی امپریالیسم انگلو-فرانس میباشد.



فعلا امپریالیسم انگلو-فرانس در عرصه قلدری میکنند و به مستعمره سازی مجدد آنعه از کشور های افریقایی که سرزمین هایشان منابع سرشاری را دارا میباشد، اقدام می ورزند. وضعیت نیمه مستعمراتی کشور های افریقایی، آزمندی امپریالیسم را اقناع نمی کند.

امپریالیست ها جهت خاک پاشیدن به چشم جهانیان دو عذر لنگ می آورد:

1- مبارزه بر ضد "تروریسم اسلامی"

2- لیبیک گفتن به خواست "دولت مرکزی" مالی

مشخص است که دو دلیل فوق، هیچکدام از مشروعیت و صحت برخوردار نیست. امپریالیسم به دنبال یورانیم و سایر منابع سرشار مالی است، و "تروریسم اسلامی" زاده و ساخته ی خود امپریالیسم و در خدمت اهداف توسعه طلبانه ی آنها میباشد. این حریف فرضی، همان نقشی را در مالی بازی میکند که القاعده و گروه طالبان برای امریکا بازی کردند. خواست "دولت مرکزی" مالی نیز از آنجایی که این "دولت مرکزی" نیمه مستعمره ی امپریالیست ها است، نمی تواند خواست خلق مالی را متجلی ساخته و از اراده ی خلق مالی نمایندگی کند. نگاهی به نقشه مالی مبرهن میدارد که بخش بزرگی از قلمرو این



کشور، هنوز خارج از حیطه ی قدرت "دولت مرکزی" بوده، و در کنترل شورشیانی قرار دارد که اراده ی بر افگندن دولت به اصطلاح مرکزی را دارند.



شاید برای برخی نگاه ها، تجاوز فرانسه بالای مالی و پیوستن سایر امپریالیست ها به نیرو های متجاوز، غیر مترقبه و شگفت جلوه کند، اما حقیقت امر آنست که ماه ها قبل بر تجاوز، فرانسه در جستجوی راهی برای تجاوز بر مالی و بل طراح نقشه یی بود که اینک روی دست گرفته است. سفر فرانسوا هولاند رئیس جمهور فرانسه به الجیریا و ملاقات با "همتای" الجیریایی اش، جزئی از طرح وسیع وی در رابطه به تجاوز به منطقه بود. درست حدود بیست روز بعد از این ملاقات بود که جنگ تجاوزکارانه در مالی از سوی نیروهای متجاوز فرانسوی مشتعل گردید.



در آستانه ی جنگ جهانی دوم، جوزف استالین پیشوای کبیر پرولتاریا، به درستی "سوسیال-دموکراسی" اروپای غربی را سوسیال-فاشیسم خوانده بود. اینک فرانسوا هولاند "سوسیال-دموکرات" (= بخوان سوسیال-فاشیست) به دنبال ذخایر یورانیوم و طلای مالی، بر این کشور هجوم می آورد. امپریالیسم فرانسه که به تازه گی ها ساحل عاج و لیبیا را بلعیده است، با هجوم بردن به سوریه، نشان داد که "سوسیالیسم" فرانسوا هولاند دست کمی از "محافظه کاری" نیکلای سارکوزی نداشته، و این دو، توله سگان حقیر سرمایه ی جهانخوار اند. اینک، هولاند جنایت پیشه ی سوسیال-فاشیست، با تجاوز به مالی، خواب رسیدن به الجیریا و بلعیدن آن از عقب را می بیند. توارگ که یکی از بزرگترین گروه های قومی در غرب آفریقا است، اینک با سلاح در برابر امپریالیست های فرانسوی میرزمد. سلاحی که اینان بدست دارند، در بهبوحه ی حوادث لیبیا که منجر به سقوط معمر القذافی شد، توسط امپریالیسم فرانسه در دسترس قبایل و جنبش "اسلامیست" قرار گرفته است. در آن آوان، فرانسه از این نیروی مسلح شده به نفع خویش، استفاده نمود که شرح آن در جایی دیگر می باید. اینک، اقلیتی از نیروهای مسلح شمال مالی که مربوط به جناح "اقمی" یا گروه ی "القاعده در مغرب اسلامی" است، علمدار مبارزه به خاطر حاکمیت اسلامی و انفاذ شریعت در مالی اند. اما، بخش اعظم نیروهای مسلح مالی در شمال آن کشور، چنان شعاری ندارند، و در حقیقت، عمدتا با همان اسلحه یی که از امپریالیست ها دریافت داشته اند، بر ضد آنها می رزمند. حال، امپریالیسم فرانسه "اقمی" و تروریسم اسلامی را بهانه ساخته است و در جهت سرکوب جنبش ضد امپریالیستی مالی و سرکوب جنبش آزادیخواهانه ی خلق توارگ برآمده است. پر هویدا است که این "اقمی" دست ساخته و پرداخته و گوش-به-فرمان امپریالیسم فرانسه است که راه را برای تجاوز فرانسه به کشور مالی (وسپس الجیریا) باز می نماید. هنگامی که فرانسه توارگ را مسلح می نمود، خواهان آن بود که از آن نیروی مسلح به مثابه ی سپاهی اجیر استفاده کند. حال، به استثنای همان "تروریسم اسلامی" که گوش به فرمان فرانسوی های اشغالگر و در خدمت شان است، بخش اعظم از اهالی شمال مالی، در مخالفت با اشغالگران و در سنگر مبارزه ی رهایی بخش و در جهت احقاق حقوق از دست رفته ی خویش قرار دارند. با اینهمه، هنوز این نیروی مبارزاتی محروم از رهبری انقلابی بوده، و جناح های گوناگونی مربوط به گرایش های متنوع اسلامی به درجات مختلف، رهبری این نیروها را به عهده داشته و مسیر مبارزاتی آنها را به سوی انحراف سوق داده است. از انحراف سخن می رانیم، زیرا که خلق مالی به جای آنکه شعار مشخص "به سوی انقلاب دموکراتیک نوین" را مطرح کند، هنوز درگیر سناریو های بی پروایی اند که ارتجاع اسلامی پیش پای آنها می نهد. و این البته برای امپریالیست ها و عمدتا برای امپریالیست های فرانسه خیلی ها مطلوب است. زیرا که امپریالیست ها نیک



میدانند که اگر توده ها مسیر مبارزاتی درست و انقلابی اتخاذ کنند، شکست دادن شان مطلقا ناممکن خواهد بود. با رهبران متزلزل و "اسلامیست" خلق مالی میتوان کنار آمد، اما اگر این رهبری به دست چپگرایان و کمونیست های اصیل بیافتد، دیگر نمی توان بر خلق مالی چیره شد. از همین رو است که امپریالیسم فرانسه، شعار مبارزه بر ضد "تروریسم اسلامی" را مطرح نموده است تا باشد که با این "فضا سازی" و "آجندا" آفرینی، خلق مالی را تحت درفش "اسلامیسم" افراطی درآورد. آنگاه است که رهبران افراطی این جریان، که آله دست خود امپریالیست ها اند، توده ها را به انقیاد امپریالیسم در خواهند آورد. این است دلیل آنکه چرا امپریالیست ها از اینقدر آجندا آفرینی میکنند و از حریف فرضی بنام "تروریسم اسلامی" یاد میکنند، تروریسمی که چیزی به جز از تروریسم فرانسوی در لباس اسلامی نبوده و نخواهد بود.

خلق توارگ که در ساحه و سیعی از "صحرای مرکزی" گرفته تا مرز های "ساحل" به سر میبرند و محلات بود و باش شان در بخش هایی از کشور های لیبیا، الجیریا، نگر و مالی قرار گرفته است، از چندین دهه بدین سو ( 1960 ) در تلاش برای بدست آوردن حقوق حقه ی شان اند. متأسفانه این خلق سلحشور که از داشتن حزب کمونیست رزمنده و جنبش دموکراتیک ضد امپریالیستی محروم است، نه تنها قادر نبوده است که دست آورد های مثبتی داشته باشد، بل، پیوسته بوسیله ی امپریالیست ها و قدرت های ارتجاعی منطقه مورد دستبرد و استفاده ی ابزاری قرار گرفته است. تازه ترین نوع از این گونه فریبکاری ها، بوسیله ی امپریالیسم فرانسه اجرا شد. در جریان حمله به لیبیا، امپریالیست های فرانسه و انگلیس، از "اسلامگرایان" استفاده وسیعی در جهت مبارزه بر ضد ساختار قدرت در "تریپولی" نمودند، زیرا که جدایی طلبان سایرینایک بعد از استقلال بنغازی، دیگر علاقمندی برای برافگندن قدرت معمر القذافی نداشتند. به فاصله ی اندکی قبل از تصرف "تریپولی" بوسیله ی نیرو های "ناتو"، امپریالیسم فرانسه به رشوه دهی به سران مرتجع گروه های "توارگ" و بازگرداندن آنها اقدام ورزید. امپریالیسم فرانسه برایشان اسلحه کافی همراه با سایر تجهیزات و امکانات فراهم نموده، بعد از ختم نبرد، آنها را دوباره به صحرایشان بازگرداند. رژیم های پوشالی مالی و نایجر از دهه ی شصت بدین سو پیوسته بوسیله ی این قبایل به چالش کشیده شده است. حال، زمان آن فرا رسیده بود که این قبایل، به گونه ی فعال از بحران موجوده به نفع خویش استفاده کنند. قوت گیری این قبایل در شمال مالی، نتیجه ی توسعه خواهی سیاسی این قبایل بود، و اما، این قبایل با اسلحه و تجهیزاتی که از امپریالیسم فرانسه بدست آورده بودند، توانستند به گونه معنابهی در گسترش قلمرو تحت نفوذ خویش در بخش وسیعی از کشور مالی،

من جمله عمدتاً در شمال آن کشور، سعی به خرج دهند. طنز تاریخ این است که دولت پوشالی مالی که توان مقاومت در برابر امواج نیرومند پشیروی این نیروها را در خود نمی بیند، اینک از امپریالیسم فرانسه خواسته است که جلو پیشروی شانرا بگیرد. حال امپریالیسم فرانسه، کسانی را که خود تسلیح نموده است، می خواهد از پای در آورد. در حقیقت، با آنکه اینک این خلق مالی و عمدتاً قبایل توارگ اند که بر ضد تجاوز امپریالیستی می رزمند، اما در امر کشانیدن پای امپریالیسم فرانسه به مالی، دولت پوشالی و اسلامگرایانی که رهبری قبایل توارگ و سایر شورشیان را به انحای گوناگون در دست گرفته اند دخیل اند. این دو نیروی ارتجاعی "داخلی"، مطابق خواست و برنامه ی فرانسه، و به دستور آن امپریالیسم، راه را برای تجاوز فرانسه به مالی صاف نموده اند. می بینیم که اوضاع در مالی چقدر پیچیده است. این پیچیده گی، زمانیکه پای مداخلات امپریالیستی به درستی مشاهده شود، واضح شده، و پیچیده گی خود را از دست میدهد. بنابر آن، ادعای پوچ امپریالیسم فرانسه مبنی بر اینکه جهت سرکوب اسلامگرایان و تروریسم اسلامی آمده است، نه تنها صحت ندارد، بلکه این "تروریسم اسلامی" است که امپریالیسم فرانسه را به "حریفی" به مالی دعوت نموده و راه تجاوز را برایش از داخل صاف نموده است. صدر مائو به درستی تاکید میورزید که آسانترین راه ی تصرف یک دژ، از داخل آن دژ است. این نیروهای فنودال کمپرادور مالی و بورژوازی بیروکرات کمپرادور مالی بودند که از داخل، راه ی تجاوز امپریالیسم فرانسه به مالی راه هموار و صاف ساختند. ظاهر امر این است که توارگ ها، با سلاح دست داشته ی خویش که از امپریالیست های فرانسوی به دست آورده اند مسلحانه می رزمند تا رژیم حاکمه ی مالی را سرنگون سازند. رژیم مالی هم از امپریالیسم فرانسه خواستار دریافت کمک جهت مقابله با شورشیان است. دو سره بازی امپریالیسم فرانسه از آنجا معلوم میشود که: هر دو جبهه، به گونه ی مستقیم یا غیر مستقیم، در خدمت پیاده شدن اهداف و اغراض امپریالیسم فرانسه، و در خدمت اشغال مالی بوسیله ی امپریالیسم فرانسه قرار دارد. با اینهمه، آن بخش های وسیعی از خلق مالی که تحت هدایت یا رهبری بنیادگرایان مذهبی قرار ندارد، و به رژیم پوشالی مالی هم باج نمی دهند و مسلحانه در برابر امپریالیست های فرانسه-شرکا قرار گرفته اند، مورد حمایت جنبش کمونیستی بین المللی بوده، و سازمان کارگران افغانستان نیز از آن نیرو حمایت سیاسی می نماید.

رویهمرفته، مقاومت خلق های مالی در برابر تجاوز امپریالیست ها مورد تایید ما قرار دارد، اما ما هرگز دنباله روی خلق ها از اسلامیزم سیاسی و افراطیت سلفی را که ادعا های کاذب مبارزه ی ضد خارجی دارند، را مورد تایید قرار نمی دهیم. رهبری به انحراف کشانیدن مبارزات ضد اشغالگری خلق

آزادخواه‌ی مالی را بخش کوچکی از قبایل توارگ که تحت رهبری تشکیلی بنام "انصارالدین" که از شعبات نزدیک به القاعده است، به عهده دارد. این بخش کوچک به دستور خود امپریالیسم فرانسه، بزرگترین خدمت را به اشغالگران انجام میدهد. بهانه‌ی می‌شود از برای ادعای کذایی امپریالیست‌ها مبنی بر اینکه: برای درهم کوبیدن افراطیت اسلامی و قلع و قمع تروریسم اسلامی به مالی آمده‌اند!

### **"راز" نحوه‌ی دخالت امپریالیسم امریکا بر مقدرات رژیم پوشالی مالی:**

به تاریخ 21 مارچ 2012، کودتایی "شگفت" در مالی به وقوع پیوست. گروهی "مرموز" بنام ( کمیته‌ی ملی برای اعاده‌ی دموکراسی و احیای دولت)، رئیس جمهوری آقای آماو تومانی توری را از قدرت به زیر کشیده، و تصمیم خویش مبنی بر احیای دولت در قلمروهای شمال مالی را اعلام نمودند. این کارشان، اغتشاشات و توهّمات وسیعی را دامن زد، زیرا که توطئه‌گرانی که دست به کودتا زده بودند پاسخی برای ذهنیت عامه نداشتند و نمی‌توانستند حالی کنند که چگونه بر اوضاع مسلط شده و حاکمیت مرکزی را در شمال مالی تأمین کنند. سرنگونی رئیس جمهور، درست پنج هفته قبل از دور جدید انتخابات ریاست جمهوری بود، و طرفه‌تر اینکه، رئیس جمهور مصمم به کاندید نمودن خویش در دور جدید نبود. اینهمه، گویای "راز" های خوابیده در پشت پرده‌ی سیاست‌های ارتجاعی بود که زمینه‌ساز "آینده"ی تجاوز بر مالی بودند. ( کمیته‌ی ملی برای اعاده‌ی دموکراسی و احیای دولت) که رئیس جمهور را خلع نمودند، متشکل از صاحب منصبانی بودند که همه در ایالات متحده‌ی آمریکا آموزش دیده بودند.

کودتاگران روند انتخابات را متوقف نمودند و قدرت را تسلیم یکی از کاندیدا‌های خویش نمودند. این کاندیدا، یعنی "دیونکوندا تراور" داعیه‌ی دوستی با فرانسه را در سر داشت! این اقدام گریزانه‌ی توطئه‌گران، بوسیله‌ی ( مجتمع اقتصادی دول آفریقای غربی) مورد "مشروعیت" یابی قرار گرفت. طرفه‌اینکه رئیس این مجتمع، کسی جز آقای "آلسان کواتارا" نیست، کسی که یک سال قبل، بوسیله‌ی ارتش متجاوز فرانسه، در راس رژیم "ساحل عاج" قرار گرفته بود!

کودتا منجر به تشدید تنش‌ها و تقسیمات قومی گردیده، و نخبگان واحد‌های ارتش مالی ( که در ایالات متحده‌ی آمریکا آموزش دیده بودند) که تحت فرماندهی یک "توارگ" قرار داشتند، به شورشیان پیوستند و همراه با خود اسلحه و تجهیزات را نیز به شورشیان منقل نمودند.

به تاریخ 10 جنوری 2013 میلادی، گروه "انصارالدین" که بوسیله برخی دیگر از گروه های "اسلامی" مورد حمایت قرار گرفته است، بالای شهر "کونا" حمله ور شد. درامه ی خطر "تروریسم اسلامی" آغاز می یابد. "انصار الدین" اعلام مینماید که به منظور تنفیذ شریعت اسلامی، باید به جنوب مالی رخنه کند!

رئیس جمهوری رژیم انتقالی مالی، آقای "دینوکوندا ترانور" (که قبلا در موردش نوشتیم) حالت اضطرار را در کشور اعلام میکند، و از فرانسه تقاضای کمک مینماید! فرانسه طی چند ساعت محدود دست به کار شده، و مداخله ی صریح خویش را آغاز میکند تا از سقوط "باماگو" پایتخت مالی بدست شورشیان "اسلامگرا" جلوگیری کند. قسمی که نوشته آمدیم، اسلامگرایانی که خود آله ی دست و ساخته و پرداخته ی امپریالیسم، و عمدتا امپریالیسم فرانسه بودند، نمی توانستند و نمی خواهند برخلاف ملی و منافع فرانسه و در برابر رژیم پوشالیی که دست نشانده ی فرانسه است، دست به کار شوند. چه رسد به اینکه رژیم تحت الحمایه ی فرانسه را ساقط گردانند. حال وقت آن است که ورق کاملا برگردد! وقت آنست که به بهانه ی خطر خود-ساخته ی "تروریسم اسلامی" ، امپریالیسم فرانسه مستقیما بالای مالی یورش-ور شود، تا با در دست گرفتن مستقیم زمام امور، معده ی گرسنه خویش را از یورانیم و طلای مالی، انباشته دارد! این است "رمز و راز" تروریسم اسلامی و "نیاز" به مداخله و تجاوز فرانسه بالای مالی!

گروه ی " انصارالدین" هرگز توانایی ایجاد خطر جدی برای رژیم پوشالی را دارا نبوده، و نمی تواند به مثابه ی حتی عذر لنگ امپریالیسم فرانسه، بهانه یی از برای اعمال فشاربه گونه ی تجاوز بالای خلق های مالی را فراهم کند. نیروی اصلی جنگجویانی که بر ضد رژیم پوشالی و اینک بر ضد امپریالیسم فرانسه-شرکا قرار گرفته است، متشکل است از: ناسیونالیسم توارگ و رهبران نیشنالیست توارگ.

این نیشنالیسم، چنانکه دیدیم، بسا مورد استفاده ی ابزاری امپریالیست ها و استعمارگران قرار گرفته است. اینک این نیشنالیسم که دیگر شمال کشور را از آن خویش میداند، عزم آن دارد که بعد از تصرف دو ایالت عمده ی مملکت، بر دو ایالات دیگر از ایالات عمده ی مملکت تاخت نموده، و با تصرف آن، قدرت "توارگ" را مستقر دارد. تحقیر ها و تیپا خوردن هایی که توارگ دیده است، اینک آنرا در وجود ناسیونالیسمی مسلحانه، بر پای داشته است، و چه بسا که این ناسیونالیسم که به هر حالی، گوش شنوا به استعمارگران فرانسوی در این لحظه ندارد، و در مقابل آن، رژیم پوشالی، چشم و گوش امپریالیسم فرانسه در مالی است، می باید این ناسیونالیسم را بوسیله ی سگ های هار امپریالیسم درهم کوفت، و از سقوط رژیمی که دست نشانده ی فرانسه است جلوگیری کرد! این است عزم فرانسوی ها! بنابر این،

گروه ی انصار الدین، خطر عمده نبوده، و چیزی بنام "تروریسم اسلامی" عامل تجاوز فرانسه نیست، بلکه، این نیشنلیزم اینک "لگام گسیخته" ی توارگ است که مغضوب استعمارگران فرانسوی قرار گرفته است. به هر حال، اگر توارگ بر پای هم نمی خاست، امپریالیسم فرانسه، روی اغراض استعماری، دیر یا زود بالای مالی تجاوز می نمود. اما، در این لحظه، سد راه ی امپریالیسم فرانسه، ناسیونالیسم خلق های ستمدیده یی است، که از داشتن جنبش دموکراتیک نوین حاضر در صحنه محروم اند. بنابر آن، ناسیونالیسم توارگ، جنبه ی دو گانه دارد. از یکسو، تا جایی که یارا و خواست مقاومت و مبارزه بر ضد امپریالیسم و اشغالگری را دارد، نیرویی مثبت است، اما مادامیکه نماینده گی از مناسبات اجتماعی عقبمانده می نماید و در برابر انترناسیونالیسم پرولتری و خط مشی انقلابی مانع ایجاد میکند، جنبه ی ارتجاعی دارد. در لحظه ی کنونی، این ناسیونالیسم، مادامیکه داعیه ی دفاع از مادر-وطن را در سر دارد و از منافع خلق های ستمدیده ی مالی دفاع میکند، جنبه ی مثبت آن، عمده گی داشته، و مورد تایید ما است. زیرا که در لحظه ی کنونی، در غیاب - یا بهتر است گفت: در نبود- الترناتیف دموکراتیک نوین، این یگانه مسیری است که مقاومت خلق مالی از آن باید عبور کند، بی آنکه از یاد بریم که: رسالت کمونیسم بین المللی این است که به یاری خلق های مالی باید شتافت، و مسیر مبارزات ضد امپریالیستی آن خلق ها را در کانال جنبش دموکراتیک نوین، سمت دهی کرد! این است رسالت انترناسیونالیستی ما!

می توان با در نظر داشت محدوده های ناسیونالیسم توارگ در جنوب مالی به این نتیجه رسید که : توارگ خواهان استقرار هژمونی خویش بر جنوب نبوده، بلکه مقاومت وی در جنوب و سایر حصص مملکت ( منهای شمال کشور) جنبه ی پاسیف و تدافعی دارد. با در نظر داشت این نتیجه گیری، باز ادعای اینکه این ناسیونالیسم توارگ است که امپریالیسم "فرانسه" را "مجبور" به تجاوز به آن کشور نموده است، بعید به نظر میرسد. بهترین و درست ترین تحلیل همان است که بیان میدارد که: این آزمندی امپریالیستی و منافع استعماری فرانسه است که وی را به تجاوز بالای مالی "کشانیده" است. آری! این یورانیم، ذخایر طلا و سایر منابع معدنی سرشار مالی است که فرانسه -شرکا را در گیر جنگ در مالی نموده است! اگر ناسیونالیسم توارگ، در این راستا، سد راه ی امپریالیست ها گردد، رسالت پلید امپریالیست ها این است که باید این نیرو را: بشکنند!

امپریالیسم فرانسه، از گربزی های امپریالیسم امریکا در تجاوز بالای افغانستان سرمشق گرفته است. امپریالیسم امریکا، زمانیکه میخواست تجاوز بالای افغانستان را فعلیت بخشد، پای سایر قدرت ها، عمدتاً قدرت های امپریالیست را به افغانستان کشانید. اینک، امپریالیسم فرانسه، به خاطر آنکه مداخله ی خویش

در امور داخلی مالی، و سرانجام تجاوز آشکار مسلحانه ی خویش بر مالی را "کم رنگ" جلوه دهد، پای شرکای امپریالیستش، عمدتاً امپریالیست های انگلیسی و امریکایی را به مالی میکشاند. زیرا که امپریالیست های فرانسوی میدانند که یورانیم، طلا و سایر داشته های مالی، لقمه یی نیست که به تنهایی آنرا بتوانند اوباشت! اگر آنها به تنهایی اقدام به چنان "امر خطیر"ی کنند، آن امپریالیست هایی که اینک در دوستی و تبانی با وی قرار دارند، در چنان صورت و حالتی، حتی این لقمه ی آماده و اوبارده را از مری اش بیرون خواهند کشید! اپورتونیسیم امپریالیسم انگلیس، از چنین فرصت طلایی، که بار عمده ی تجاوز بر مالی بر گرده ی امپریالیسم فرانسه سنگینی کند، سود جسته، و در این لقمه ی چرب سهیم میشود. تا الحال، ده قدرت امپریالیست و توسعه آماده ی سهم گرفتن در شکار "مالی" شده اند.

### **امپریالیسم فرانسه، سر زاغ بودن میگیرد!**

امپریالیسم فرانسه، کشور میخواد کشور های افریقایی منطقه و همسایگان مالی را در تنگنا قرار دهد. یا باید در تبانی با تجاوز، و در موضع تاییدی تجاوز امپریالیسم قرار گیرند ( و سرانجام بوسیله ی امپریالیسم کاملاً به انقیاد در آیند) یا اینکه: با رد نمودن وسوسه ی احتلام امپریالیستی، خطر رشد "تروریسم اسلامی" را که آنها از سوی امپریالیست ها صادر میشود، را پذیرا شوند. در حالت دوم، آنها در حقیقت، حکم محکومیت خویش را نیز در دادگاه ی امپریالیست ها خود صادر نموده اند! و آن اینکه: با رد نمودن دعوت امپریالیست ها، آنها در تبانی و توافق با تروریسم اسلامی قرار گرفته اند!

با چنین ترفندی است که امپریالیسم فرانسه با کشور الجیریا داخل معامله میشود. الجیریا، به گونه ی رسمی میپذیرد که: به منظور نجات یافتن از مهلکه ی رشد "تروریسم اسلامی" در کشورش، وی به تایید سرکوب شورشیان مالی بوسیله ی فرانسه -شرکا می پردازد. بدین ترتیب، امپریالیسم فرانسه، دهان کشور های منطقه و همسایه گان مالی را می بندد. آنچه واضح است این است که:

با آنکه فرانسه مدعی است که الجیریا را از "چنگال" گرگ در می رباید، اما، الجیریایی ها عاقبت خواهند دید که گرگ اصلی شان همانا امپریالیسم فرانسه است، و "تروریسم اسلامی" چیزی نیست، جز مترسکی که ساخته و پرداخته ی خود امپریالیست ها، و دست آویزی از برای پیشروی قدرت های استعماری در اعماق "قاره ی سیاه" میباشد.



در لحظه ی کنونی، با ربودن مهر تایید از الجیریا و همسایگان، امپریالیسم فرانسه، میخواید به مصداق مثل مشهور، "سر زاغ، بونده بگیرد." رژیم های پوشالی همسایه گان مالی، زاغ هایی اند که اینک از سوی امپریالیست ها "ناگزیر" ساخته شده اند که بونده بگیرند!

بیچاره الجیریا که گوش به فرمان امپریالیسم فرانسه، حریم فضایی خویش را به روی هواپیماهای فرانسوی و انتقالات امپریالیست ها گشوده است، از همین حالا حساب پس دهد! یک ترمینال پترولیم گاز بریتانیایی، در الجیریا مورد حمله ی یکی از گروه های "اسلامی" قرار گرفت، و حمله کننده گان، اعلام نموده اند که این اقدام شان، پاسخی به کرنش الجیریا در برابر پاریس در مسئله ی کشور مالی میباشد.

حمله کننده ها، طی این حمله، بیش از صد تن را ربوده، و گروگانگیری کردند. در میان گروگانها، علاوه بر فرانسوی ها و الجیریایی ها از سایر قومیت ها نیز دیده میشود. منظور حمله کننده گان، به اصطلاح "بین المللی" نمودن مسئله ی مالی، و پاسخی فرا-کشوری به اقدامات و مداخلات پاریس بوده است. به هر حال، اکنون که امپریالیست ها مخالفان شان را تحت برچسب "تروریسم اسلامی" می کوبند، و از آنجایی که توده های عقب نگهداشته شده ی مالی، عمیقا در توهمات مذهبی به سر میبرند، لهذا، نیروهایی که جنبه ی مذهبی هم نداشته اند در این کشور، زیر این پوشش، مخالفت خویش را تحت این عنوان، اعلام نموده و در میان توده ها سرباز گیری میکنند. مارکسیست ها آگاه اند که: همه ی تنش هایی که تحت برچسب های فرهنگی، مذهبی و ... رخ میدهند، در واقع امر، انک و رنگ طبقاتی داشته، و از منافع طبقاتی خاص خود نماینده گی میکنند. ما به تایید سیاست "تلبس اسلامی" نمی پردازیم. چنین سیاستی، در سالیان مبارزه ی ضد تجاوز سوسیال-امپریالیستی در افغانستان که از سوی گروه های ساما، رهایی ... به پیش برده میشد، نه تنها در شرایط خاص افغانستان نتیجه مثبت در قبال نداشت، بلکه سیر قهقرایی جنبش را نیز نماینده گی میکرد. منظور ما از یادکرد موضوع خاص مالی و الجیریا آنست که: نباید به ساده گی تام پذیرفت که تنها این "اسلامیست" ها اند که به گونه ی مسلحانه وارد گود شده اند. حقیقت آنست که رهبری مبارزه ی مسلحانه را نشنلیست هایی به عهده دارند که تحت عنوان "اسلامیسم" در لحظه ی کنونی بر ضد متجاوزان فرانسوی -شرکا می رزمند.

حال، فرانسوا هولاند سوسیال-فاشیست از سلاح زنگ زده ی "مبارزه برضد تروریسم" واشنگتن استفاده میکند، اما در موردی دیگر، در مورد خاص یک کشور آفریقایی. اگر دیروز تحت این بهانه، امپریالیسم امریکا بالای افغانستان تجاوز نمود، اینک فرانسوا هولاند سوسیال-فاشیست، که از لحاظ امپریالیست

بودن، هم-خون با امپریالیست های امریکایی است، با این سلاح، به مصاف توده های ستمدیده ی مالی رفته است. همانگونه که پوزه ی امپریالیست ها هر چه بیشتر در افغانستان به خاک مالیده شده است، و هر روزی، بیش از پیش رسوا و برباد میشوند، در مالی نیز امپریالیست های فرانسوی -شرکا، طرفی نخواند بست و آرمان گسترانیدن بساط نو-استعماری خویش را به گور خواهند برد. ما در عصر امپریالیسم و انقلابات پرولتاریایی به سر میبریم. با سلاح مائوئیسم برضد امپریالیسم که از لحاظ استراتژیک ببری کاغذی بیش نیست، شتافته ایم، و آنرا روانه ی گور میسازیم.

ارتجاع عرب که در تبنانی با امپریالیسم قرار داشته و به کشور های خویش و خلق خویش خیانت ورزیده است، تاوان این خیانتکاری ها را خواهد پرداخت و داغان خواهد شد. اگر کشور "قطر" اینک سرمست سهام خویش در شرکت های فرانسوی مستقر در کشور مالی است، و اگر گروه "انصار الدین" که اینمه اکت و ادای ضد "فرانسوی" در می آورد، با امیر عربستان سعودی - که خود دست نشانده ی امپریالیسم، و عمدتا امپریالیسم امریکا است- خوش و بش و رابطه ی نزدیک دارد، اینمه، نمی تواند توده های مالی و خلق های عرب و آنچه را که بنام "جهان اسلام" نامیده شده است، از مبارزه ی پیگیر بر ضد امپریالیسم باز دارد. شورش بر حق است، و مادامیکه که سایه ی شوم سیطره ی امپریالیستی و استعمار باقی باشد، توده ها خواهند آشوفت، و سرانجام، با درهم شکستن این "نظم" منحوس، به رستگاری خواهند رسید.

امپریالیسم فرانسه، علاوه بر بهره کشی هایی که با تجاوز برمالی در نظر دارد بدست آورد، خواهان به وجود آوردن پشت جبهه یی نیز برای مداخله ی خویش در امور سوریه است. به هر حال، تبنانی ظاهری امپریالیست ها، در نهایت، با گشوده شدن جبهات و پشت جبهه ها توسط سایر قدرت های امپریالیستی در جهانی تقسیم شده - که اینک مجددا تقسیم میشود- ادعای یک قطبی بودن جهان به نفع قلدران سرمایه ی امپریالیستی امریکا را به چالش کشیده است. اگر "قار قار کلاغان" روم را نجات بخشیده بود، حال بر عکس، قار قار کلاغان سردمدار امپریالیسم امریکا، که در جهت تایید تجاوز فرانسه بر مالی است، نه تنها امپریالیسم امریکا را رونقی نخواهد بخشید، بلکه یکه-قلدری هایش را به چالش کشیده، و تداوم پروسه ی "جبهه سازی ها و پشت جبهه سازی های" ی سایر امپریالیست ها، امپریالیسم امریکا را از موضع تکه-قلدری به زیر کشیده، و بر باد خواهد داد- و البته از یاد نبریم که این پرولتاریایی جهانی است که گورکن امپریالیسم و سیستم خون خو خیانت سرمایه و انواع ستم و تبعیض خواهد بود- و سرانجام، پرولتاریای

پیروزمند اروپای غربی، پرولتاریایی امریکا و توده های ستمدیده ی سایر خلق ها تحت رهبری پرولتاریای انقلابی شان، میخ آخر را به تابوت سرمایه خواهند کوفت.

### امپریالیسم انگلیس و شمال افریقا

برای بررسی اغراض استعماری گرگ کهن استعمار یعنی امپریالیسم انگلیس، کافی است که اظهارات اخیر دیوید کامرون، نخست وزیر انگلستان را در نظر بگیریم. وی در آخرین بیانات خویش در رابطه به وقایع شمال افریقا گفته است که: {وی} اقدام به آغاز جنگی گسترده در شمال افریقا خواهد نمود که برای دهه ها طول دوام خواهد یافت" این است بیانات بیشرمانه و رزیلانه ی یکی از نماینده گان امپریالیسم جهانی! خلق های سراسر گیتی، دشمن اصلی و عمده ی خویش را که امپریالیسم است، شناخته اند. از همین رو است که در چهار دانگ گیتی، شورشها و طغیانها، جنگ خلق ها و انقلابات بر ضد مرتجعان و استعمارگران ادامه دارد. قول صدر مائوتسه دون را به یاد بیاوریم که برای مان چنین می آموخت: یا انقلاب جهانی پرولتاریایی از وقوع جنگ سوم جهانی جلوگیری میکند، یا اینکه، این جنگ، زمینه ساز پیروزی جهانی پرولتاریا و وقوع انقلاب جهانی پرولتاریایی طی پیروزی انقلابات پرولتاریایی در همه کشور ها، میگردد.

آری! قلدران سرمایه، با گرز جنگ خلق در سراسر جهان، از پای در خواهند آمد و انقلاب جهانی پرولتاریایی به پیروزی خواهد رسید! بساط ستمگری، استعمار و استثمار برچیده خواهد شد و ما به کمونیسم همیشه طلایی خواهیم رسید.

با آنکه امپریالیسم انگلیس شمولیت در جنگ مالی به حمایت از فرانسه را در آغاز صرف از جنبه ی لوژیستیکی و انتقالات دروغ این امپریالیست به سردمداران سیاست انگلیس اعلام داشته اند خویش را پیاده خواهند "حمایوی" خواهد درگیر نخواهند شد! این همانند ادعای قبلی اش

هوایی یاد کرده بود، اما تزویر و زودی رو گردیده، و اینک تجاوزکارانه ی امپریالیسم که آنان در خاک مالی، نفرات نموده اما این نفرات جنبه ی داشت، و مستقیما با شورشیان ادعای دروغین انگلیس نیز که پیاده نمودن نفرات را منکر



شده بود، محض از برای فریباندن اذهان توده های انگلیس و سراسر جهان بوده، و در واقع میخواهد به گونه ی تدریجی، خلق ها را در معرض کار قبلا انجام شده قرار دهد! بی جهت نیست است که انگلیس را "روباہ ی استعماری" لقب داده اند.

امپریالیسم انگلیس، ماموریت تجاوزی خویش بر مالی را "ماموریت خزنده" لقب داده است. در عمل نیز، این "خم خم رفتن صیاد"، این استعمارگر کهن، از برای صید مرغان یعنی توده های ستمدیده ی مالی میباشد. این ماموریت خزنده، چیزی سوای جامه ی عمل پوشیدن نیات شوم استعماری انگلیس نمی باشد.

مرحله ی "صفری" ماموریت خزنده ی انگلیس، با ارسال یک هواپیمای جاسوس که اطلاعات مورد نیاز را از خاک مالی جمع آوری میکرد، شکل گرفت، و اینک با ارسال نفرات، و آنهم به قول مقامات انگلیس، "شمار معتابھی از نفرات" آن ماموریت خزنده، دارد شکل "دیو آسا" به خود میگیرد!

آنان از صد ها نفری حرف میزنند که باید در خاک مالی پیاده شود و نقش کمکی و حمایتی را برای ستون اصلی ارتش متجاوز که مرکب از ارتش متجاوز فرانسوی باشد، و نیز در حمایت از ارتش پوشالی رژیم پوشالی، به عهده گیرند. پر واضح است که گربه به رضای خدا موش نمی گیرد! سربازان و نظامیان انگلیسی که در قاره یی دیگر، در کشور مالی پیاده میشوند، دنبال اهداف کوتاه مدت و دراز مدت خویش اند. درستی این تحلیل ما در پرتو ادعای خود "دیوید کامرون" به اثبات میرسد!!! وی مدعی است که برای چندین دهه در آفریقا در گیر جنگ خواهند بود!

از دیدگاه ی مزورانه ی امپریالیسم انگلیس، این نفرات که اینک پیاده شده اند، نقش حمایتی و آموزش دهنده را به عهده دارند، و چنین نقش هایی به معنی نقش مبارزاتی نیست. این دیدگاه ی مزورانه، نیز برای امپریالیسم فرانسه اطمینان میبخشد که در صدد نیست که با نفرات فرانسوی "بناغی" در آورد؟ ولی آیا متجاوزان فرانسوی فریب چنین اطمینان بخشی های کاذب را خواهند خورد؟ پر واضح است که نه! اما در چنین مرحله یی که متجاوزان فرانسوی به "متحد" در پروسه ی تجاوز نیازمند اند، تا فریاد های اعتراض را خنثی داشته یا در گلو ها خفه کنند، صواب می بینند که به روی خود نیاورند که از اغراض روباهانه ی متجاوزان انگلیسی سر در آورده اند! آنچه مسلم است اینست که: در پرتو موجودیت تضاد های حاد در میان خود کمپ امپریالیست ها بر سر حصول هژمونی بر سایرین، وقوع تنش ها میان بلوک خود متجاوزان، از همان مراحل آغازین متصور بلکه عملی است. در حقیقت، همان "اطمینان" کاذب

انگلیس ها، خود نشان دهنده ی این امر است که چنین تنش هایی هر آن ممکن است از قوه به فعل در آید.

فرانسوا هولاند سوسیال-فاشیست در نشستی که در پاریس برگزار شده بود، اعلام نمود که خواهان استقرار رژیمی مورد تایید پاریس در مالی است.

معنی این گپ وی به زبان ساده آنست که : در مالی رژیم را میخواهیم مستقر سازیم که نه تنها در غارت نمودن معادن مالی، سد راه ما نشود، بلکه ما را در بارگیری مواد خام یاری رسان هم باشد.

### امپریالیسم انگلیس چی میخواهد؟

مگر وی کور است؟ مگر وی معدۀ ندارد. مگر وی از طینت پلید امپریالیستی به اندازه ی کافی برخوردار نیست؟ مگر وی نمی داند که : " بی همگان به سر شود، بی یورانیم به سر نمی شود" ( با معذرت از روان پر فتوح حافظ شیراز که مصرعی از وی اینجا مورد "چندک" قرار گرفته است).

امپریالیسم انگلیس نیز میخواهد که دست کم پاره یی از این کیک ( کیک یغما) بدست آورد، و البته که پاره یی معتنابه، زیرا که وی مقدم بر همه، دست همیاری فعال با امپریالیسم فرانسه پیش کرده بود. نیز او بود که با "لابی" هایش در منطقه و با پالیسی های "پنهان" لابی گری های جواسیس و نفرات خویش، حوادث را چنان شکل داد که یک تجاوز " بی درد سر و مورد حمایت دست کم ده قدرت بزرگ و مطرح" به قوع پیوندد.

### و اما فرانسوا هولاند سوسیال-فاشیست:

این "سوسیالیست" هرزه، که با احمق ساختن و نیز با خیانت ورزی بخشی از اهالی، به مثابه ی یک





"سوسیالیست" و به حیث کاندیدای یک حزب "سوسیالیست" در برابر خیانتکاری های لیبرالها و محافظه کاران فرانسوی جا زده شده است، خود موجودی حقیری است که از سوسیال-فاشیسم فرانسه نماینده گی میکند و بیشرمانه خود را به منظور فریب توده ها سوسیالیست میخواند. "سوسیالیسم" فرانسوا میترانها و فرانسوا هولاندها، علی الرغم پیشاوند "فرانس" و برجسب "سوسیالیستی" نه مال توده های فرانسه است و نه رگه یی است از بستر سوسیالیسم جهانی. این "سوسیالیسم" از قماش "سوسیالیسم" هیتلری است، که معنی واقعی آن همان، سوسیال-نازیسم میباشد، و البته در متنی فرانسوی. مصداق این نازیسم، در تجاوزات فرانسه به سایر کشور ها نمودار شده است، و تجاوز برمالی، نمونه ی تیپیک این سوسیال-فاشیسم میباشد.

فرانسوا هولاند، هنوز در توهمات 1884 کنفرانس برلین به سر میبرد و خواب آنرا می بیند که باز همان 1.8 میلیون مایل بریج تصرفاتی را که در افریقای غربی داشت، بدست آورد! وی بیاد میآورد که در آن زمان، مالی و الجیریا، بخشی از این متصرفات بودند. لحاظا، بر مبنای غرور سوسیال-شوونیستی خویش، حق خویش میداند که با تجاوز عریان بر مالی، کوس برپایی مستعمرات جدید خویش را در افریقا به صدا در آورد.

وی وارث بی شائبه ی استعمارگران فرانسوی، و دشمن درجه یک خلق های جهان بوده، و پرولتاریای فرانسه و سایر کشور های گیتی، از وی نفرتی بیکرانه در دل داشته و خواهند داشت.

**یورانیم کشور مالی، عمده ترین رانه ی امپریالیسم فرانسه به سوی تجاوز:**

آقای لاورینت فابیوس، وزیر خارجه ی فرانسه به تاریخ 14 جنوری 2013 چنین اظهار داشت:

" منافع کلیدی برای ما، برای افریقا، برای اروپا در کار بود، لهذا ما می بایست خیلی سریع دست به کار میشدیم."

این وزیر جنایت-شعار، تجاوز فرانسه به مالی را "دست به کار شدن" و اقدام نمودن سریع خوانده است. این منافع کلیدی که وی از آن سخن میگوید، واقعا برای امپریالیسم فرانسه و شرکای اروپایی اش، کلیدی اند و رانه ی اصلی آنها حول سناریوی تجاوزکارانه شده است، اما، منافع افریقا هرگز در این سناریو نه تنها دخیل نبوده است، بلکه، این سناریو، سناریوی به اسارت کشانیدن افریقا میباشد.



یکتن از آموزگاران سرشناس جهان، پان-آفریکانیست شهیر و صاحب صلاحیت در تاریخ آفریقا، که رئیس اتحادیه ی "آفریکان دیاسپورای جهان" در ایالات متحده ی امریکا میباشد، از منظر تاریخی، و در خصوص مورد مشخص ذیل، به درستی میگوید که فرانسه ی استعمارگر، نیازی به ارسال نامه از سوی رژیم پوشالی نمی بیند زیرا که:

قبل از "اعطای" استقلال، بالای مالی توافقنامه های زیادی را تحمیل نموده است، و این توافقنامه های تحمیلی تا اکنون بدون تغییر باقی مانده است. از پنج دهه قبل تا اکنون فرانسه مناسبات نو-استعماری را در قبال کشور های آفریقایی در پی-ریزی نمود است که به "پاکت کولونیال" یعنی پیمان استعماری شهرت یافته است. این مناسبات، برای فرانسه قابلیت آنرا فراهم ساخته است که بر همه اجزاء متشکله ی دول جدید آفریقایی کنترل خویش را بگستراند که عرصه های اقتصادی و تاسیسات نظامی را نیز شامل میشود... پاریس بذر وابسته گی به خود را در مستعمرات سابقه ی خویش کاشته است، و رژیم های ضعیفی را که دست نشانده ی وی اند در آنجاها مستقر داشته است، رژیم هایی که به وی دسترسی به منابع {غنی آفریقا} را میسر میسازند"

چرا امپریالیسم فرانسه شرکا خواهان به اسارت کشاندن مالی و سایر کشور های آفریقایی اند؟ بدیهی است که به منظور دستیابی به منابع سرشار آنها و نیز از برای تحکیم موقعیت جیوپولیتیک خویش جهت تداوم پیشبرد هژمونی خویش.

### و اما در مورد خاص فرانسه:

آن "منافع کلیدی" که آقای لاورینت فابیوس، وزیر رژیم جنایت پیشه ی فرانسه از آن صحبت میکند، منافع استعماری امپریالیسم فرانسه است. خلق های ستمدیده ی سراسر جهان به فرانسوا هولاند سوسیال-فاشیست- این خاین به سوسیالیسم- به تعریض و لعنگویانه خطاب میکنند:

**"خوش باد مستی ات که مرا نوش میکنی!"**

رژیم تحت رهبری سوسیال-فاشیسم فرانسه خون خلق های آفریقا را نوش میکنند. و اینک گوشه یی از "نیاز" فرانسه به تجاوز بالای مالی:

یورانیوم منبع کلیدی انرژی مورد نیاز فرانسه را تشکیل داده است. بر مبنای "مجتمع هسته یی جهان"، 75 فیصد برق ملت های اروپایی از انرژی حاصله از یورانیوم بدست می آید. با توجه به آنکه یورانیوم "منبع

کلیدی انرژی" فرانسه را تشکیل میدهد، مشخص میشود که این کشور، وابسته گی عمیقا به آن وابسته است. بر مبنای اظهارات تحلیلگران منابع معدنی، در اعماق صحرا های شمال مالی و نایجیر شرقی، سرزمین هایی که اینک شورشیان در آنها به گونه مسلحانه از مادر وطن به دفاع برخاسته اند، سومین ذخیره ی بزرگ یورانیوم جهان قرار دارد، و بر علاوه ذخایر غنی نفت در آنجاها واقع است.



برای مدت چهل سال، کمپنی فرانسوی "اریوا" به بهره کشی از ذخایر یورانیوم نایجیر پرداخت. سپس، حکومت نایجیر برای کشور های چین، هند، بریتانیا، افریقای جنوبی، ایالات متحده ی امریکا، کانادا و استرالیا اجازه داد که به تفحص در یورانیوم و نفت آن کشور بپردازند. این وضعیت سبب شده است که فرانسه عنان تحمل از کف داده، و قویا وارد گود شود. تجاوز علنی فرانسه بر مالی، آغاز موج جدیدی از لشکر کشی ها بر افریقا است، لشکر کشی هایی که قدمه ی بعدی آنرا تعدی و تجاوز بر مالی در بر خواهد داشت. ( و این در صورتی است که امپریالیسم فرانسه توانایی پیشبرد این جنگ تجاوزکارانه را دارا باشد)

### سوسیال-امپریالیسم چین و مالی:

سوسیال-امپریالیسم چین نیز همانند سایر دول توسعه طلب و استعمارگر، به منظور پیشبرد حیات ننگین خویش، نیاز به منابع و مواد خام دارد. از همین رو است که نتیجه ی "منطقی" تیوری رویزونیستی "سه جهان" تینگ-هسیائو-پینگ به مثابه ی ابزار توسعه طلبی و دست-آویز هژمونی این کشور بر سایر کشور ها، از جمله در قاره ی آفریقا، اینک به فازی جدیدی از مداخلات " اعطایی" چین در مالی منجر گردیده است.

بر مبنای گزارش "اندیپندیت" نشریه ی انگلیسی مورخه ی 15 جنوری 2013 میلادی، چین میلیونها دالر به به گونه ی "تحفه" برای "خلق مالی" داده است تا استتدرد زنده گی شان بالا رود!

بر مبنای خبری دیگر منتشره ی "چینا تایمز"، مالی و چین، سه موافقتنامه به ارزش 117.7 میلیون دالر به امضاء رسانیده اند. کشور چین مصمم است که یک سد هایدرو-الکتریک در "توسا" واقع در منطقه ی "گائو" در شمال افریقا، اعمار کند، منطقه یی که در دست اینک در کنترل شورشیان است!

بر مبنای گزارش ها، چین در پروژه های "انکشافی" متعددی در مالی فعال بوده، که عرصه های صنایع، صحت، کشاورزی، آموزش، امنیت، ارتباطات، و امور "زیربنایی" را در بر میگیرد.

سابقه ی "دست -اندر-کاری" فعال چین رویونیست در مالی، به دوره ی رئیس جمهور قبلی مالی که به گونه ی توطئه آمیز توسط پوشالیان کنونی باژگون گردید، میرسد.

"گائو" یکی از نقاطی که چین اینک در آن فعال است، به تنهایی تخمین میشود که دارای 200 تون ذخیره ی یورانیوم باشد. حال آنکه سایر نقاط دارای ذخایر بیشتر از آن اند. از جمله واحه ی "فلیه شمال گینه" که در "دل" خویش، تخمینا 5000 تن یورانیوم را جای داده است.

ریشه گیری دیپلماسی و گسترش مداخلات امپریالیسم چین در مالی و افریقا، که هدفی سوای غارت ذخایر طبیعی و معدنی مالی و کشور های افریقایی را در قبال ندارد، برای امپریالیسم فرانسه -شرکا غیر قابل تحمل است. امپریالیست های فرانسوی که داعیه ی "مالکیت اصلی" مالی را در سر میپرورانند با تجاوز صریح خویش، در حقیقت به چین چنین پاسخ داده اند: این مهمان ناخوانده دیگر از کجا پیدا شده است. سوسیال-امپریالیسم چین، در سالهای اخیر، در رسانه های جهان، به مثابه ی رقیب اقتصادی غرب، تبلیغ شده است، و حضور اقتصادی-سیاسی وی را غرب تحمل نمی تواند، تا چه رسد به آنکه: امپریالیست های غربی تعلق ورزند، و چین در مالی پایگاه بسازد!!!

**ایالات متحده ی امریکا در نقش حمال سربازان فرانسه و اسلحه به مالی!:**

به تاریخ 21 جنوری سال روان (2013 میلادی) هوا پیما های انتقالاتی ایالات متحده ی امریکا، صد ها سرباز مالی را همراه با اسلحه و تجهیزات مورد نیاز شان، به خاک مالی منتقل ساختند.

وزیر دفاع فرانسه، " جین یویس له دریان" اظهار داشت که 4000 سرباز به منظور عملیات در مالی در نظر گرفته شده است. این وزیر جنایت پیشه، پرده از "راز" تجاوز برداشت، و برخلاف ادعاهای دروغین سایر مقامات فرانسوی که اظهار میکنند که به منظور دفع "تروریسم اسلامی" به مالی هجوم آورده اند، طی مصاحبه‌ی که از طریق شبکه‌ی تلویزیونی فرانسه 5 انجام داد، چنین بیان داشت:

" هدف ما فتح دوباره‌ی سراسر قلمرو مالی است. ما یک وجب زمین را هم فرو نخواهیم گذاشت."

این وزیر جنایت پیشه، دو موضوع مهم را در قول بالا "افشا" میکند:

1- آنها به دنبال اشغال خالص مالی اند، و حرفی از نبرد با "تروریسم اسلامی" خالصانه در بین نیست!

2- آنها این اشغالگری را "اشغال مجدد" میخوانند. این بدین معنا است که آنها به اشغال نخستین مالی در سده‌ی نوزدهم اشاره دارند، و عملیات کنونی را صریحاً تداوم آن، و مرحله‌ی دیگری از آن تجاوز استعماری میخوانند.

قسمی که هر خواننده‌ی با وجدانی حکم خواهد کرد، دیگر مجالی برای توجیه برای حتی وجدان-باخته‌ترین و سر سپرده‌ترین ایادی امپریالیسم باقی نمی‌ماند! دیگر هیچ زبانی نمی‌تواند ادعا کند که فرانسه به منظور "کمک بشر دوستانه" و یا به منظور "رهایی مالی از چنگال تروریسم اسلامی" بالای مالی تجاوز نموده است. امپریالیسم امریکا که با آنهم غرور و حشمت امپریالیستی، دم از آقایی جهان میزند، حال با تقبل انتقال نفرات و اسلحه‌ی فرانسوی‌ها، نقش بارکش و حامل امپریالیسم فرانسه را به عهده گرفته است. باز باید موکداً گفت: گریه به رضای خدا موش نمی‌گیرد! این

درد شکم سیری ناپذیر امپریالیسم امریکا است که وی را حامل امپریالیسم فرانسه ساخته است!

**موضع سایر کشور های امپریالیست و "توله"-امپریالیست در قبال مالی!:**

سایر کشور های امپریالیست و "توله امپریالیست" نظیر امپریالیسم آلمان، بلجیم، کانادا، دانمارک... نیز به بلوک تجاوزگران پیوسته، و همبسته گی خویش را با امپریالیسم فرانسه اعلام داشته اند. آنان مصداق این مثل معروف شده اند:

"خر که از خر عقب بماند، بینی اش از بریدن است"

امپریالیسم فرانسه به "روی مبارک" خود نمی آورد که این یورانیم، طلا و نفت و سایر مواد خام و منابع طبیعی مالی است که وی را "سرمست جام خون آشامی" نموده است، وی نمیتواند جهان را بفریبد از مالی تصویر کشوری فقیر و "زراعتی" ارائه کند که تشنه ی دموکراسی "فرانسه-شرکا" بوده، و هنوز از آوان برگزاری نخستین "انتخابات ریاست جمهوری" اش زمان زیادی نگذشته است! مالی فقیر و زراعتی است، اما این فقر، با توجه به آینده ی خوب این کشور از منظر داشتن ذخایر طبیعی سرشار، یورانیم، طلا و... بر هیچ کسی پوشیده نیست. مالی تشنه ی دموکراسی است، اما این دموکراسی، دموکراسی پوشالی و استعماری نیست. دموکراسییی که خلق های مالی تشنه ی آن اند، دموکراسی راستین و توده یی یعنی دموکراسی نوین است. امپریالیست ها خود را راه برای خلق های مالی نشان داده اند! امپریالیست ها حالی اعلام کرده اند که دست کم سه ده ماموریت شان در مالی طول میکشد. صدر اعظم انگلیس اعلام داشته است که برای چندین دهه آنها در گیر نبرد در منطقه خواهند بود. توده های مالی در خواهند یافت که این جنگ طولانی را که امپریالیست ها آغازیده اند، جز با "جنگ طولانی خلق" نمی توانند پاسخ گفت و جز با سلاح جنگ خلق، آزادی و دموکراسی برای خلق مالی بدست نخواهد آمد. این است تجدید تایید تر جهانشمول جنگ ممتد خلق صدر مائو تسه دون و درستی مائوئیسم، که تاریخ و سیر مبارزه ی طبقاتی در سراسر جهان، همانگونه که اینک در مالی، درستی، علمی بودن و حقانیت آنرا به اثبات رسانیده است، همین حالا آنرا در حالت به اثبات رسانیدن است، و تا زمانیکه به کمونیسم میرسیم، حقانیت تر "جنگ خلق تا کمونیسم" پیوسته، مشعل راه ی پرولتاریا و خلق های ستمدیده ی گیتی خواهد بود.

توله امپریالیست ها نیز کاملا آگاه اند که مالی، علاوه بر یورانیم، طلا و نفت، دارای مس، فاسفات، بوکسیت، احجار گرانبها و است. از همین رو است که این توله ها آمده اند که سهمی از کیک مالی، ولو ریزه یی و نواله یی نصیب شان گردد: نواله یی که میتواند آنان را به کیوان برکشد، و در این میانه، آنان را باکی نیست که خلق مالی، در تحت خط فقر، و خون-چکان، زنده زنده بمیرند!

هژمونیت های امریکایی، افریقا را به گونه ی معنی دار "قاره ی تاریک" میخوانند. این تسمیه، ظاهرا اشاره به نژاد دارد، اما استعاره یی نیز است از برای آنکه: امپریالیست ها آنرا فقیر جلوه میدهند، حال آنکه این "تاریکی" آگاهی جهان از آن است که آنرا باید "قاره ی تاریک" خواند. در اعماق آن، ذخایر سرشاری است، که بهتر است حسابش را فقط خود امپریالیست ها بدانند و لاغیر!

حال این شورای امنیت سازمان ملل متحد است که با تایید تجاوز فرانسه-شرکا بر مالی، یکبار دیگر، پرده از ماهیت مزدور منشانه ی خویش برداشته، و " به زبان بی زبانی" حالی میکند که سازمان ملل متحد، کارگزار هژمونیک امپریالیسم جهانی است و آنرا با حقوق پامال شده ی ملل ستمدیده کاری و تعلق نیست!

امپریالیست ها با ترفند ها و سناریوسازی های خویش، فکر میکنند که " به ریش ملل ستمدیده ی شرق میخندند". دور نیست روزی که با مالیده شدن پوزه ی امپریالیسم جهانی به خاک، توده های ستمدیده ی گیتی، " به ریش بلند پروازی های احمقانه" ی امپریالیست ها بخندند. ایالات متحده ی امریکا، به مثابه ی سرنیزه ی امپریالیسم جهانی، با حمایت خویش از تجاوز فرانسه بر مالی، یکبار دیگر نشان داد که ژاندارم امپریالیسم جهانی بوده، و اما، این ژاندارم، از لحاظ استراتژیک، همانند سایر امپریالیست ها و "توله-امپریالیست ها" بیری کاغذی بیش نیست.

### مقاومت خلق های مالی:

خلق های آزادیخواه ی مالی، مسلحانه بر ضد تجاوزگران میرزمند. بر علاوه، نهاد ها و تشکلات دموکراتیک ( هرچند ضعیف) در داخل مالی، بر ضد تجاوز موضع گیری نموده اند. درجه ی این موضع گیری ها متفاوت است. برخی از نهاد ها نظیر " ائتلاف سازمان های میهن-پرست مالی"، صریحا مخالف خویش با تجاوز و حضور نیروهای خارجی در مالی را اعلام نموده و خواستار استعفای رئیس جمهور رژیم پوشالی شده اند. آنان رژیم پوشالی را متهم نموده اند که چراغ سبز "دعوت" به تجاوز بالای مالی را به متجاوزان فرانسوی-شرکا چراغ سبز نشان داده اند. با اینهمه فهم سیاسی "کوپام" هنوز به آن حد نیست که دست رد به سینه ی "کمک های امپریالیستی" و کمک های خارجی در عرصه ی لوژیستک، امنیت ملی و آموزش ها بزنند. "کوپام" از دژخیم میخواهد که بالای زخمهای که خود بر پیکر مالی زده است، مرهم شفا دهنده بگذارد! با اینهمه "کوپام" قادر گردید که بیش از یک هزار نفر را در جهت تقبیح تجاوز امپریالیستی بر مالی، سازماندهی کند. طی ساعات تظاهرات، بانک ها همه بسته شدند و سرک ها تهی از آدم گردید. در پاسخ، رژیم نیز با سرکوب تظاهرات، برگزاری هر نوع اعتراض و تظاهرات بر ضد اشغالگران را ممنوع اعلام نمود. اینت خود فروخته گی و وجدان باخته گی رژیم پوشالی و دست نشانده ! با اینهمه، یگانه راه ی ممکن و قطعی به منظور شکست دادن امپریالیست های متجاوز- امپریالیست هایی که خواب "حضور" چندین دهه یی را در منطقه می بینند- راه اندازی



جنگ متحد خلق از سوی پیشاهنگ مائوئیستی است، پیشاهنگی که هنوز تشکیل نیافته است. انقلابیون مالی باید رسالت تاریخی خویش را ادا کنند، و در راستای ایجاد هرچه سریع تر این پیشاهنگ و تقویت آن به منظور راه اندازی جنگ ممتد خلق، مساعی به خرج دهند. رهایی کامل مالی از چنگال امپریالیستان اشغالگر، از مسیر جنگ ممتد خلق میگذرد و با این جنگ است که توده ها به پیروزی و رهایی خواهند رسید.

در کشور های همسایه ی مالی، از جمله در الجیریا، تظاهراتی در دفاع از خلق مالی، راه اندازی شده است. دل الجیریا، مظاهره کننده گان، رژیم پوشالی کشور خویش را محکوم نمودند از اینکه با متجاوزان هم-آوایی نشان داده است. در سایر کشور ها از جمله در انگلستان، ترکیه ، مصر و... در دفاع از خلق مالی و در تقبیح تجاوز امپریالیستی، تظاهراتی به وقوع پیوسته است. دامنه ی نارضایتی ها و خشم توده ها در سراسر جهان بر ضد امپریالیست های اشغالگر، در حالت افزایش است.

در جهانی که تنها یک امپریالیست، امپریالیسم امریکا- این سرنیزه ی امپریالیسم جهانی- در 35 کشور افریقایی نفرات متجاوز اش را پیاده میکند- موجی که با پیاده شدن نفرات ارتش متجاوز امریکا در لیبیا، سودان، الجیریا، نایجر آغاز یافته است- و چه رسد به شمار تجاوزگری سایر امپریالیست ها، در چنین جهانی، تنها اقلیتی که به یک فیصد هم نمی رسد، از رفاه برخوردار است. شعار مرکزی "جنبش ضد اشغال" که از "بهار عربی" سرچشمه گرفته بود، به درستی بیان داشته بود که: ما {خلق ها} 99 فیصد هستیم. " باید این 99% را متشکل و بسیج انقلابی نمود، تا با بازگون ساختن حاکمیت 1% مستولی بر گیتی، جهانی رسته از بند ستم، استثمار و استعمار را پیریزی کنیم.

اگر امپریالیسم امریکا با سازمان استعماری "افریکام" خویش به اسیر نمودن خلق های آفریقا اقدام میکند، و اگر مثلا فلان و بهمان امپریالیست تحت فلان و بهمان سناریوی خود-ساخته و دروغین خلق های جهان را به اسارت میکشند، خلق های سراسر گیتی باید با گرز جنگ ممتد خلق در سراسر گیتی بر فرق امپریالیست ها بکوبند و آنها را از پای در آورند.

### رخداد های اخیر در مالی:

شهر های گائو ( و فرودگاه آن)، تمبکتو، شهر و فرودگاه ی کیدال ( در شمال مالی) توسط نیروهای متجاوز فرانسوی اشغال شده است. نیرویی خود فروخته موسوم به "نهضت آزادیبخش ملی از اود" که

عمدتاً از افراد قبایل "طوارق" اند، حمایت مشروط خویش را از لشکر متجاوز اعلام نموده و گفته اند که آماده ی همکاری با ارتش متجاوز فرانسه اند مشروط به اینکه آنها وارد شهر کیدال ( در 1500 کیلومتری پایتخت مملکت) نشوند.

نبود ستاد انقلابی سراسری که از روحیه ی ملی- انقلابی برخوردار باشد و مبارزه ملی-رهایمی بخش را سازماندهی نموده، و خلق ها را رهبری کند، به جان آمدن خلق ها از خشونت ورزی های گروه های خود فروخته نظیر "سلفیها" - که ساخته و پرداخته ی امپریالیست ها اند، و سرانجام، خیانت طبقات حاکمه ی فئودال-کمپرادور و بورژوازی بیروکرات کمپرادور به خلق، از علل عمده ی درهم شکسته شدن مقاومت بر ضد موج تجاوز در برخی از نواحی در لحظه ی فعلی میباشد. با اینهمه، توده های آزادیخواه، به مقاومت خویش، عمدتاً به گونه ی فاقد رهبری ادامه داده اند. وزیر امور خارجه ی فرانسه ( بادار رژیم پوشالی مالی) از رژیم دست نشانده ی خویش در مالی خواسته است که با شورشیان شمال و گروه های مسلح مخالف داخله مذاکره شود! اینهمه خود میرساند که حال که پای تجاوز امپریالیسم فرانسه-شرکا به مالی باز شده است، رسالت بخشی از نیروهای ساخته و پرداخته امپریالیسم که انگار جبهه ی "مخالف" را تشکیل میدهند، رو به اختتام است، و میبایست در آغوش گرفته شوند!!! دولت فرانسه از یکطرف شورشیان "اسلامگرا" را تروریست خطاب میکند، و از سوی دیگر، از دولت پوشالی مرکزی میخواهد که با "مردم شمال" داخل مذاکره شوند. این خود میرساند که: امپریالیسم فرانسه، سراسر نفوس شمال مالی، یعنی همه ی مردم شمال آن کشور را تروریست خوانده است!



با اشغال شهر تیمبوکتو از سوی امپریالیستان، کتابخانه ی آن شهر که حاوی 30 هزار نسخه ی خطی قدیمی و گنجینه ی تاریخی-فرهنگی مالی بوده است، به حریق رفته است! این آغاز جنایتکاری ها و " روز اول جشن کتاب سوزان است".

پوشالیان مالی، ارتش اشغالگر و بنیادگرایان مذهبی در مالی، کمر به نابودی میراث فرهنگی مالی بسته اند، همان کاری که در دهه ی هشتاد و آستانه ی دهه نود قرن بیست، "چوچه های رونالد ریگان" در افغانستان انجام دادند. همان کاری که در دهه های هشتاد و سالهای آغازین دهه ی نود سده ی بیستم، رژیم های خود-فروخته و پوشالی "خلقى"-پرچمی و سوسیال-امپریالیسم روس در افغانستان انجام دادند!

آری! پوشالیان، در سراسر گیتی، پشت و روی یک سکه اند، و همه مشغول یک "شاهکار" اند: کشتار خلق ها و نابودی فرهنگ بشری!

امپریالیسم فرانسه-شرکا دست به ترفند و توطئه یی نوین زده است و آن اینکه: تضاد میان رژیم پوشالی ( عمدتا مستقر در جنوب کشور مالی) و خلق های شمال مالی را به گونه ی انتاگونیسیم در آورده است. سربازان رژیم پوشالی که از جنوب کشور می آیند، دست به قتل عام مردمان شمال کشور زده و با غارت اموال شان و تعدی و تجاوز به ناموس آنها، قند را در دهان پیر بی دندان استعمار آب میکنند!

آمار رسمی نشاندهنده ی آنست که از دهم جنوری بدین سو، به تعداد 7100 تن، ترک خانه و کاشانه نموده و به مقصد کشور های دیگر، متواری شده اند.

با استقرار دست کم 3500 نظامی فرانسوی در مالی، اینک دامنه ی بمباردمان ها تا مرز کشور الجزایر رسیده است، و آنرا به منظور تعقیب تروریستان اعلام کرده اند! این خود میرساند که از همین مرحله ی آغاز جنگ، دامنه ی این جنگ به سایر کشور های افریقایی کشیده میشود. این جنگ دامنه دار، که سراسر افریقا را در بر خواهد گرفت، استراتیژی تجدید تقسیم افریقا میان قدرت های امپریالیستی را به نمایش میگذارد.



همزمان با ورود فرانسوا هولاند رئیس جمهور فرانسه به مالی به تاریخ 2 فبروی، - که با غرور اهریمنی خویش میخواهد "شاهد پیروزی را در آغوش گیرد"- بمباردمان ها شدت و دامنه ی بیشتری گرفته است.

رژیم پوشالی و اشغالگران، مست باده ی "پیروزی" اند و اما، توده های بی پناه، در خون غوطه میزنند. و اما: آیا ملت فرانسه، و مردمان سایر کشور هایی رژیم های خون آشام شان، در تبنانی و اتحاد با فرانسوی ها دست به کشتار خلق مالی و اشغال آن کشور زده اند، آزاد اند؟ و آیا آنان در چنین وضعیتی آزاد بوده میتوانند. جواب آنرا، صد و پنجاه سال پیش، پیشوایان کبیر پرولتاریا داده اند:

"ملتی که بر دیگر ملل ستم میورزد، خود نیز آزاد بوده نمی تواند". تاریخ این بار ها به اثبات رسانیده است و این خلق های اروپای غربی و امریکا اند که هزینه ی ترلیونها دالری جنگ های ضد بشری و غیر عادلانه ی رژیم های نماینده ی طبقات حاکمه ی کشور های خویش را پرداخته اند و می پردازند.

خلق های کشور های امپریالیستی نیز در بند اند. تنها انقلاب پرولتاریایی است که نقطه ی ختم بر جنایتکاری ها و ددمنشی های سیستم خون و خیانت سرمایه داری و امپریالیسم خونخوار گذاشته، و فصلی نوین در تاریخ بشر خواهد گشود. تنها سوسیالیسم است که جهان را به سوی دموکراسی واقعی، فلاح، رهایی، رشد، رفاه اجتماعی و عدالت واقعی خواهد برد. پس یکصدا فریاد میکشیم:

**زنده باد جنگ ممتد خلق تا پیروزی کمونیسیم در سراسر گیتی!**

**مرگ به امپریالیسم، استعمار و توله سگان وفادار به این دو**

**برچیده باد بساط سرمایه داری در سراسر جهان!**

**پیروز باد رزم آزادیبخش ملی خلق های مالی و سراسر جهان!**

**4 فبروری 2013 میلادی**

**سازمان کارگران افغانستان (م.ل.م)**